فیلم «بوگونیا» که یکی از نامزدهای اسکار ۲۰۲۵ است، پایان بشریت را پیش‌بینی می‌کند

تخیلِ ضدآمریکا

محمدحسین سلطانی
خبرنگار گروه فرهنگ

سوژه «مسافران» را که حتماً خاطرتان است. رامبد جوان زمانی سراغ آن قصه رفت که بحث سوراخ شدن لایه اوزون و بحران‌های زیست‌محیطی تازه افتاده بود بر سر زبان‌ها و صغیر و کبیر دانم از لایه‌ای بالای سر زمین می‌گفتند که با گازهای گلخانه‌ای دارد سوراخ می‌شود. دهه هشتاد آغاز بحث‌ها پیرامون بحران‌های زیست‌محیطی، معضلات اجتماعی و بحث‌های پیرامون تأخّر فرهنگی بود و جوان هم متأثر از آن اتفاقات سوژه خلاقانه «مسافران» را ساخت. گروهی از فضایی‌ها را از طرف کنفدراسیون راه شیری به زمین فرستاد تا وضعیت را بررسی کرده و ببینند اگر زمین دارد جهان را به نابودی می‌کشاند درنهایت زمین را نابود یا به قول خودشان فِرت کنند و بشریت نابود شود و برود پِی کارش؛ اما هر بار که گروه فضایی می‌خواستند تصمیم به نابودی زمین بگیرند، چند دلیل باعث می‌شد این کار را نکنند و درنهایت همان فضایی‌ها احوالات زمینی پیدا کردند. «بوگونیایِ» لانتیموس از جهاتی به «مسافران» شبیه است با این تفاوت که در «بوگونیا» درنهایت تصمیم به مرگ نوع بشر گرفته می‌شود؛ اما چرا؟ چرا سوژه‌ای که در حوالی سال ۲۰۱۰ به ذهن یک ایرانی می‌آید در سال ۲۰۲۵ به ذهن یک فیلمساز اروپایی می‌رسد و او تصمیم به مرگ زمین می‌گیرد؟

«بوگونیا» حاصلِ زمان ما

ماجرای فیلم لانتیموس از این قرار است؛ دو جوان از خدا بی‌خبر که از زمین و زمان باخته‌اند و گمان می‌کنند، بی‌کسی و بی‌چارگی‌شان به خاطر شرکت دارویی‌ای است که باعث شده مادر قصه به کما برود، علیه این شرکت دست به توطئه چیدن می‌زنند و با توهم‌هایی که یوتیوب به ایشان می‌دهد گمان می‌کنند صاحبان شرکت، آندرومدایی هستند و می‌خواهند بشر را به استضعاف بکشند. دو جوان قصه هم برای اینکه در برابر این مقاصد شوم قد علم کنند، رئیس شرکت را با این فرض که آدم فضایی است می‌گیرند. تا اینجای کار ما گمان می‌کنیم این دو جوان توهم زدند؛ اما در پایان می‌فهمیم که واقعاً رئیس شرکت آدم فضایی بوده و یوتیوب خیلی هم دروغ نگفته است. درنهایت آدم فضایی ماجرا باز می‌گردد به فضا و دستور به نابودی جهان می‌دهد.

اما چرا قصه نسبتاً تخیلی «بوگونیا» سیاسی است. رامبد جوان وقتی به سراغ سوژه «مسافران» رفت درست در زمانی بود که بحث‌ها پیرامون مدیریت زیست‌محیطی بالا گرفته بود و «مسافران» به نوعی واکنشی بود نسبت به آن ماجراها و البته هشدارهای جهانی درباره آینده زمین. فیلمی هم که لانتیموس می‌گوید در «بوگونیا» از آن الگوبرداری کرده، یعنی فیلم کره‌ای «سیاره سبز را نجات دهید!» تقریباً مربوط به همان دورانی است که ناگهان خطرات محیط‌زیستی جدی شد. حالا فیلم لانتیموس در زمانی ساخته می‌شود که ترامپ روی کار است و بحث‌ها درباره آینده بشریت بیش از پیش بر زبان‌ها افتاده. از طرفی ماجراهای زیست‌محیطی دوباره باز شده و از طرف دیگر نگاه‌های سیاسی جامعه هنری نتیجه‌ای جز بن‌بست با ترامپ را ارزیابی نمی‌کنند و این مسئله به فیلمسازان اروپایی نیز سرایت کرده. آن‌ها از دوران بحث‌های سیاسی پیرامون ایدئولوژی‌های مختلف عبور کرده‌اند و حتی آنارشی را هم دیگر جواب نمی‌بینند و به قول شخصیت اصلی فیلم لانتیموس از اساس کنگره و چپ و راست‌ها برایشان کشک است. آن‌ها به‌واقع برای بشر امکان دیگری برای زیستش روی زمین نمی‌بینند و از اساس وقتی بشر دچار بن‌بست می‌شود دست به تخیل می‌زند تا مغزش و روانش را آرام سازد. همان‌طور که در کویر دست به ساخت سراب می‌زند، با این تفاوت که سراب لانتیموس از اساس به حیات نمی‌انجامد.

تمایز رامبد و لانتیموس

وقتی رامبد جوان دست به نوشتن «مسافران» زد قصدش فوکوس کردن روی مسائل و به قول ادبیات سیاسی آن زمان، فرهنگ‌سازی بود اما مسئله لانتیموس فرهنگ‌سازی نیست. ذهن لانتیموس درگیر بحران‌های بشریت است و از اساس چنین کلافگی‌ای که از یک سو باعث و بانی آن سرمایه‌دارها هستند و از سویی دیگر خود بشر که ژن فسادخیزی دارد، او را به این نتیجه می‌رساند که اصولاً بد نیست این بشرِ فاسد کارش را روی زمین تمام کند و به قولی یک پایان تلخ بهتر از تلخی بی‌پایان است. لانتیموس حتی یک فرض بامزه را هم در نظر می‌گیرد و می‌گوید شاید بخشی از ظلم‌هایی که روی زمین اتفاق می‌افتد باعث و بانی‌اش فضایی‌ها باشند و شاید همین ترامپ هم فضایی است و ما خبر نداریم. شاید در وهله اول گمان کنید فیلم لانتیموس دارد تئوری توطئه را به سخره می‌گیرد؛ اما با کمی تأمل بر سر روایت و قصه می‌بینیم که از اساس لانتیموس همین تئوری‌های توطئه یوتیوبی را به‌عنوان یک امکان در نظر می‌گیرد که اگر به آن کمی فکر کنیم، مرگ این بشرِ لاکردار می‌تواند آرامش کند. بشری که آدم‌های خوبش هم یا مجبور به کشتن خود می‌شوند یا دیگری با زجر می‌کشدشان، پس چه بهتر که یک فضایی و به صورت همگانی نسلش را منقرض کند و به قولی آدم و زمین عصرِ ترامپ، فِرت.

ساختارهای مسلط سرمایه‌دارانه، قدرت توده را به رخ بکشند، دارد. حتی در طراحی میزانسن و بازی‌های آشنای بازیگرانش که طعنه به جریان دیوانه‌وار آثار پُست‌مدرن می‌زند نیز چیزی جز این به مخاطبش ارائه نمی‌دهد؛ اما این مسئله حامل تمام واقعیت در مورد «بوگونیا» -که آن را تبدیل به اثری مهم در نسبت با عمده تولیدات سینمایی در این سال‌ها می‌کند- نیست. به عبارت دیگر، زیبایی‌شناسی «بوگونیا» در سطح بیرونی روایت و در پالت رنگی فیلم دربردارنده تمام آن چیزی است که مخاطب عادی را به سمت خود فرامی‌خواند؛ اما این لایه درونی‌تر اثر است که با آشنایی‌زدایی باعث تاراندن تماشاگران از دور خودش می‌شود، به‌طوری‌که اگر بخواهیم با فهم ساختارگرایانه و کلاسیسیم موجود فیلم را نقد کنیم باید لانتیموس را به‌خاطر «پلات تونیست» (پیچش روایی) ناگهانی‌اش -آن‌هم بدون لحاظ کردن کاشت‌های دقیق در ساختار روایی و بصری فیلم- یا تحمیل جهان استعاری به‌صورت گُل‌درشت و ماکسیمال مورد شماتت قرار دهیم و تکلیفش را یکسره کنیم؛ اما باید به این نکته اذعان داشت که فیلم بیانگر بسیاری از تئوری‌های موجود برای بی‌ثمر بودن تلاش انسان به‌منظور رسیدن به میلی همیشگی و فناناپذیر و رهایی از ساختارهای سرکوب‌گر است. میل انسان درحقیقت بدون وجود یک دیگری بزرگ‌تر شکل نمی‌گیرد و تلاش تِدی و دان برای دستیابی به آرزوها و امیالشان در درون یک ساختار قدرتمند و لویاتان‌گونه به نتیجه‌ای جز مرگ و نیستی نمی‌رسد. وقتی میشل فولر در قامت زنبور ملکه به فضا می‌رود، زیست انسانی ارزشش را از دست می‌دهد و نبض زندگی در لحظه از حرکت بازمی‌ایستد. جملگی افراد کره زمین در این فیلم در قالب زنبورهای کارگری به‌تصویر درمی‌آیند که جز رساندن نفع به دیگریِ بزرگ یا همان نظم نمادین، کارکردی برای این دنیا ندارند، پس می‌توان آنها را در اسرع وقت، آن‌هم بدون اینکه ترحمی در نگاه بیننده نسبت به تصویر بی‌جان و آش‌ولاششان به‌وجود بیاید، حذف کرد و خللی هم در نظم طبیعت به وجود نیاورد.

تاریخ جنون

ایمان عظیمی
خبرنگار گروه فرهنگ

وضعیت سینمای آمریکا به‌گونه‌ای است که می‌توان از آن در آینده به‌عنوان یک نمونه قابل بحث برای اشاره به وضعیت جهان در قرن بیست‌ویکم یاد کرد. زیست انسان در زمانه کنونی درگیر خصم ترامپیسم و رفتارهای پارانوئیدی حاملان این اندیشه منحرفانه و به‌غایت خطرناک است. «بوگونیا» فیلم تازه از تنور درآمده فیلمساز پرکار این روزها، یعنی «یورگوس لانتیموس» مانند «نبرد پشت نبرد» و «چاره دیگری نیست» پرده از واقعیت زیست مادی بشر و آمال و آرزوهای آن برمی‌دارد و رها از قضاوت‌های سطحی و دم دستی تعدادی از ریویونویس‌ها و منتقدانی که قصد دارند اثر را با خط‌کش سینمای معیار و جنبه نمادین پررنگ فیلم‌های ژانری ببینند، راه خودش را به سمت غیردراماتیک جلوه دادن فضای پیرامون طی می‌کند و با زبانی بیانگرانه و آکنده از تمثیل و همین‌طور ارجاعات فراوان به جهان بیرون، راست‌ودروغ زندگی فانی روی کره زمین را در ترسناک‌ترین شکل خود به مخاطبش ارائه می‌دهد.

«میشل فولر» (اِما اِستون) مدیرعامل یک شرکت داروسازی قدرتمند تحت عنوان آکسولیث است که توسط «تدی» (جسی پلمونز) و «دان» (آیدان دلبیس) ربوده می‌شود. مادر تدی سال‌ها پیش به‌خاطر شرکت در آزمایش بالینی داروی آکسولیث به کما رفته و حال این تدی است که نه‌تنها میشل را مقصر می‌داند، بلکه وی را فردی فضایی که با عضویت در گروه فرازمینی «آندرومدان» درصدد نابودی زنبورهای عسل زمین به‌منظور انتقال حس فرمانبرداری در میان جوامع است، قلمداد می‌کند. تدی و دان، میشل را به‌منظور ارتباط با سفینه آندرومدان‌ها زندانی کرده و او را شکنجه می‌دهند تا مدیرعامل شرکت آکسولیث را وادار به اعتراف کنند که یک فضایی است و می‌توانند راهی برای برقراری ارتباط با آندرومدان‌ها برای انتقال این دو به فضا پیدا کند. «بوگونیا» در سطح بیرونی پیرنگ شباهت زیادی به فیلم‌های جریان اصلی سینمای سرگرم‌کننده جهان که قصد دارند از راه محتوا علیه

جوابیه

برنامه «گپ» که هفته گذشته از مجله تصویری «فرهیختگان» منتشر شد، به طور مشخص «طرح ارائه‌شده در مجلس» را مورد نقد و بررسی قرار داد، نه نهاد ساترا را. از همان ابتدا نیز تلاش کردیم مسیر گفت‌وگو را باز نگه داریم و به همین دلیل، چندین بار از نمایندگان ساتر ادعوت شد تا در فضایی رسانه‌ای و شفاف، دیدگاه‌ها و توضیحات خود را مطرح کنند. با این حال، این دعوت‌ها بی‌پاسخ ماند و به نظر می‌رسد گفت‌وگو، دست‌کم در این مقطع، اولویت نبوده است. نکته مهم‌تر آن است که اساساً مخاطب اصلی این نقدها، مجلس شورای اسلامی است؛ نهادی که طراح و تصویب‌کننده چنین طرح‌هایی است و طبیعتاً مسئولیت پاسخ‌گویی درباره منطق، پیامدها و تبعات اجرایی آن‌ها را بر عهده دارد. انتظار می‌رفت نمایندگان مجلس در برابر پرسش‌ها و نقدهای مطرح‌شده، توضیحاتی روشن و اقناع‌کننده ارائه دهند، نه اینکه بار پاسخ‌گویی به نهادی دیگر منتقل شود. با این وجود، ساتر ادر واکنش به این نقدها، جوابیه‌ای منتشر کرده است که در ادامه این جوابیه را بدون دخل و تصرف منتشر می‌کنیم تا خوانندگان خود درباره آن داوری کنند.

پیرو انتشار مطلبی با عنوان «چرا طرح ساتر ای جدید عملی نیست؟» در آن رسانه، مطابق اصل ۲۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و به‌طور خاص ماده ۲۳ قانون مطبوعات و اصلاحات بعدی آن، «هرگاه در مطبوعات یا خبرگزاری‌ها نسبت ناروا، ادعای خلاف واقع یا مطالبی مشتمل بر نقد و اتهام نسبت به اشخاص حقیقی یا حقوقی منتشر شود، رسانه مکلف است پاسخ ذی‌نفع را بدون دخل و تصرف، در همان صفحه، همان اندازه و با همان برجستگی منتشر نماید.» نظر به اینکه محتوای منتشرشده مشتمل بر نسبت‌دادن وظایف و اختیارات قضایی به ساتر ابر خلاف جایگاه قانونی آن، القای تعارض منافع و جناحی بودن بدون استناد حقوقی و طرح گزاره‌هایی است که می‌تواند موجب تشویش اذهان عمومی و خدشه به اعتبار نهادی شود سازمان تنظیم مقررات صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی، در چارچوب حقوق قانونی خود، پاسخ رسمی و مستند خود را تنظیم و به پیوست این نامه ارسال می‌نماید. بدین وسیله تأکید می‌شود آن خبرگزاری محترم وفق تصریح قانون، مکلف است جوابیه پیوست را در اولین انتشار ممکن، با رعایت الزامات قانونی مربوط به زمان، اندازه و جایگاه انتشار درج نماید. بدیهی است عدم اقدام در این خصوص، موجب پیگیری از طریق مراجع ذی‌صلاح قانونی و هیئت نظارت بر مطبوعات خواهد بود. امید است با رعایت دقیق قانون، اصول حرفه‌ای رسانه‌ای و حقوق اشخاص، از بروز اختلافات حقوقی و اطاله فرایندهای قانونی جلوگیری شود.

در پی انتشار مطالبی در برنامه «فرهیختگان گپ» و بازنشر آن در روزنامه فرهیختگان درباره «طرح قانون حمایت و رسیدگی به تخلفات حوزه صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی»، سازمان تنظیم مقررات صوت و تصویر فراگیر (ساترا) برای روشن ساختن ابعاد حقوقی موضوع و رفع ابهامات ایجادشده، توضیحات زیر به استحضار ملت شریف ایران می‌رساند. طرح «حمایت» را با «انصاف» و «آگاهی» نقد کنید نه با «سیاست‌زدگی» در ابتدا باید دانست این طرح با اتکا به مشارکت نمایندگان صنعت، تنظیم‌گران بخشی در حوزه‌های محتوایی و فنی و نهادها و سازمان‌های ذی‌ربط و در چارچوب نظام حکمرانی فرهنگی کشور تدوین شده است. منطق حاکم بر آن، نه مواجهه سیاسی با موضوع، بلکه سامان‌دهی رابطه میان نهاد عمومی تنظیم‌گر و صنف و ایجاد سازوکاری شفاف و قابل پیش‌بینی برای فعالیت حرفه‌ای در حوزه صوت و تصویر فراگیر است. بر همین اساس، طرح با پرهیز آگاهانه از برچسب‌زنی‌های سیاسی و تمرکز بر ابعاد فنی، حقوقی و فرهنگی، فرایند تنظیم‌گری را از یک منازعه فرسایشی به بستری برای گفت‌وگوی ملی درباره ارتقای کیفیت و سلامت محتوای دیجیتال در ایران تبدیل می‌کند. برخلاف برخی ادعاها، در هیچ بخش از طرح، اختیار یا مجوزی برای ایجاد محدودیت نسبت به کاربران یا استفاده‌کنندگان عادی خدمات دیجیتال پیش‌بینی نشده است. نه صداوسیما و نه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به‌عنوان تنظیم‌گران بخشی، چنین صلاحیتی از این طرح دریافت نمی‌کنند. رویکرد طرح دقیقاً معکوس این تصویرسازی‌هاست: با الگوگیری از نظام‌های تنظیم‌گری مدرن در سایر کشورها، تمرکز آن بر سامان‌دهی رسیدگی به تخلفات فعالان صنعتی و قراردادن حقوق و منافع کاربران در اولویت قرار دارد. این الگو، پیش‌تر نیز در سایر حوزه‌های تنظیم‌گری کشور- از بازار پولی و مالی تا خدمات حرفه‌ای- به‌کار گرفته شده و امری است شناخته‌شده و پذیرفته‌شده. مطالعه دقیق متن طرح نشان می‌دهد که دامنه آن به‌طور صریح و محدود، به «حمایت و رسیدگی به تخلفات» تعریف شده است. تعاریف به‌کاررفته در متن، محصور، دقیق و ناظر بر همان حوزه ادعایی هستند و تعمیم آن‌ها به سایر عرصه‌ها، فاقد مبنای حقوقی است. بدیهی است که مفاهیم و مصادیق خارج از این چارچوب، موضوع این طرح نبوده و باید در اسناد و مصوبات دیگر مورد بررسی قرار گیرند. نسبت دادن کارکردهایی فراتر از متن، بیشتر حاصل پیش‌فرض‌های ذهنی است تا نتیجه خوانش حقوقی سند. با رجوع به منطق عرفی و عقل سلیم نیز روشن است که این طرح ناظر بر محتوای منتشرشده در سکوهای حرفه‌ای صوت و تصویر فراگیر است و هیچ‌نسبتی با ارتباطات شخصی، گروه‌های خانوادگی یا کانال‌های غیرتجاری در پیام‌رسان‌ها و شبکه‌های اجتماعی ندارد. طرف حساب این طرح، کاربران عادی نیستند؛ بلکه صاحبان صنعتی هستند که در ازای اشتراک، تبلیغات، مصرف ترافیک اینترنت و خدمات جانبی، از مردم دریافت مالی دارند و در عین حال به داده‌هایی نظیر اطلاعات شخصی، شماره تماس، اطلاعات بانکی، نشانی IP و شناسه‌های فنی دستگاه‌ها دسترسی پیدا می‌کنند. بدیهی است چنین دسترسی‌ای، مسئولیت قانونی برای ارائه محتوای امن، سالم و شفاف ایجاد می‌کند. فلسفه اصلی طرح، حمایت از فعالانی است که قانون‌مند، شفاف و مسئولانه فعالیت می‌کنند و هم‌زمان، قاعده‌مند کردن رسیدگی به تخلفاتی که مانند هر صنف دیگری، ممکن است در این حوزه نیز رخ دهد. همان‌گونه که از صاحبان صنعت انتظار رعایت ضابطه وجود دارد، نهاد تنظیم‌گر نیز مکلف است رسیدگی را شفاف، مستند و قابل اعتراض انجام دهد. پیش‌بینی امکان نظارت، اعتراض و رسیدگی مجدد به تصمیمات، نه نقطه ضعف، بلکه نشانه التزام طرح به اصول دادرسی اداری و حقوق عمومی است. طرح حاضر نه متعرض حقوق کاربران است، نه محدودکننده آزادی‌های مشروع و نه ابزاری برای مداخله سیاسی در زیست دیجیتال؛ بلکه تلاشی است حقوقی و نهادمند برای ایجاد تعادل میان منافع عمومی، حقوق کاربران و فعالیت سالم و پایدار صنعت.

روابط عمومی سازمان تنظیم مقررات رسانه‌های صوت و تصویر فراگیر

برنامهٔ «برمودا» نجف‌زاده توانست در قاب یکنواخت سیما کمی متفاوت باشد

یلدای کامران

عاطفه جعفری
دبیر گروه فرهنگ

در شب یلدا، شبی که تلویزیون سال‌هاست آن را به ویترینی تکراری از شوخی‌های از پیش‌تعیین‌شده، مهمانان ثابت و گفت‌وگوهای قابل‌پیش‌بینی تبدیل کرده، اما کامران نجف‌زاده در برنامه «برمودا» مسیری متفاوت را امتحان کرد؛ مسیری که بیش از آن‌که متکی به زرق‌وبرق و هیجان‌های تصنعی باشد، بر «محتوا»، «گفت‌وگو» و «انتخاب آگاهانه مهمان» تکیه داشت. همین تفاوت، برنامه نجف‌زاده را از بسیاری از ویژه‌برنامه‌های یلدایی شبکه‌های دیگر متمایز کرد و آن را به یکی از برنامه‌های مورد توجه این شب بدل ساخت.

کامران نجف‌زاده پیش از این، با تجربه‌های متعدد در حوزه اجرا، گزارش‌گری و گفت‌وگوهای چالشی شناخته می‌شد؛ مجری‌ای که بیش از آن‌که خود را در قالب یک چهره صرفاً سرگرم‌کننده تعریف کند، به گفت‌وگوی عمیق، شنیدن روایت‌های کمترشنیده‌شده و عبور از سطح علاقه دارد. حضور او در شبکه نسیم، آن هم در شبی مانند یلدا که معمولاً میدان رقابت برنامه‌های شاد اما کم‌عمق است، از همان ابتدا این انتظار را ایجاد می‌کرد که با برنامه‌ای متفاوت مواجه باشیم؛ انتظاری که تا حد زیادی برآورده شد.

یکی از مهم‌ترین نقاط قوت این ویژه‌برنامه، انتخاب مهمانان بود. برخلاف روال مرسوم تلویزیون که در چنین مناسبت‌هایی به سراغ چهره‌های تکراری، سلبریتی‌های همیشه حاضر و ترکیب‌های امتحان‌پس‌داده می‌رود، برنامه نجف‌زاده تلاش کرد ترکیبی متنوع‌تر و معنادارتر ارائه دهد؛ مهمانانی که صرفاً برای خنداندن یا پر کردن آنتن دعوت نشده بودند، بلکه هرکدام حامل تجربه، روایت یا زاویه دیدی متفاوت بودند. همین مسئله باعث شد گفت‌وگوها از سطح شوخی‌های مناسبتی فراتر برود و به سمت روایت‌های شخصی، اجتماعی و حتی تأمل‌برانگیز حرکت کند.

از منظر محتوا، برنامه تلاش می‌کرد یلدا را نه فقط به‌عنوان یک آیین شاد، بلکه به‌مثابه فرصتی برای مکث، شنیدن و بازاندیشی بازتعریف کند. نجف‌زاده در اجرای خود، کمتر به دنبال اجرای پرهیجان و شوخی‌های پشت‌سرهم بود و بیشتر بر «گوش دادن» تأکید داشت؛ ویژگی‌ای که به‌ویژه در برنامه‌های مناسبتی، کمتر دیده می‌شود. او اجازه می‌داد مهمانان حرف بزنند، روایت کنند و حتی در سکوت‌های کوتاه، معنای گفت‌وگو شکل بگیرد؛ سکوت‌هایی که برخلاف تصور رایج، نه نقطه ضعف، بلکه بخشی از قدرت برنامه بود.

در مقایسه با دیگر ویژه‌برنامه‌های یلدایی تلویزیون، تفاوت این برنامه بیش از هر چیز در رویکرد رسانه‌ای آن نمود داشت. بسیاری از برنامه‌های مشابه، یلدا را صرفاً بهانه‌ای برای تکرار فرمول‌های سرگرمی می‌دانند: چند چهره شناخته‌شده، چند آیتم نمایشی، موسیقی زنده و شوخی‌های قابل‌حدس. اما برنامه نجف‌زاده تلاش کرد این مناسبت را به فرصتی برای گفت‌وگوهای انسانی‌تر تبدیل کند؛ گفت‌وگوهایی که الزاماً خنده‌دار نبودند، اما صادقانه، ملموس و قابل‌همذات‌پنداری بودند.

البته این رویکرد، خالی از چالش هم نبود. طبیعی است که چنین برنامه‌ای ممکن است برای بخشی از مخاطبان عادت‌کرده به ریتم تند و شوخی‌های دم‌دستی، کمی کند یا کم‌هیجان به نظر برسد. اما همین انتخاب آگاهانه، نشان می‌دهد که برنامه‌ساز به دنبال جلب رضایت حداکثری به هر قیمت نبوده و ترجیح داده کیفیت گفت‌وگو را فدای کمیت مخاطب نکند. در شرایطی که تلویزیون با بحران جدی مخاطب مواجه است، چنین انتخابی می‌تواند نشانه‌ای از جسارت و اعتماد به شعور بیننده باشد.

نکته قابل‌توجه دیگر، لحن اجرا بود. نجف‌زاده نه در جایگاه یک مجری همه‌چیزدان ظاهر می‌شد و نه تلاش می‌کرد با شوخی‌های اجباری، فضا را کنترل کند. او بیشتر نقش تسهیل‌گر گفت‌وگو را داشت؛ کسی که مسیر بحث را هدایت می‌کند، اما اجازه می‌دهد روایت‌ها خودشان شکل بگیرند. این لحن، به‌ویژه در کنار مهمانانی که حرفی برای گفتن داشتند، به برنامه هویتی مستقل بخشید.

در نهایت، ویژه‌برنامه یلدای شبکه نسیم با اجرای کامران نجف‌زاده را می‌توان تلاشی موفق برای فاصله گرفتن از کلیشه‌های رایج تلویزیونی دانست؛ تلاشی که نشان می‌دهد هنوز هم می‌توان در قاب رسمی صداوسیما، برنامه‌ای ساخت که هم محترمانه باشد، هم متفاوت و هم مبتنی بر گفت‌وگو. شاید این برنامه بی‌نقص نبود و می‌شد در بخش‌هایی ریتم یا ساختار آن را بهبود بخشید، اما نفسِ انتخاب این مسیر، خود یک امتیاز مهم محسوب می‌شود.

در شبی که اغلب شبکه‌ها به دنبال رقابت در میزان شادی ظاهری بودند، نجف‌زاده و تیمش ترجیح دادند روی معنا، روایت و ارتباط انسانی تمرکز کنند؛ انتخابی که اگرچه پرریسک است، اما می‌تواند راه تازه‌ای برای برنامه‌سازی مناسبتی در تلویزیون ایران باز کند. راهی که بیش از هر چیز، به مخاطب احترام می‌گذارد و او را نه صرفاً مصرف‌کننده سرگرمی، بلکه شریک یک گفت‌وگوی جمعی می‌بیند.

چهارشنبه ۳ دی ۱۴۰۴
شماره ۴۵۹۰
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE